



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۴/۰۱/۲۴



داؤد موسی

دیموکراسی داؤد خانی



خواندن نوشته "آیا موسی شفیق با داؤد خان جمع می شود؟" در نشریه تاریخی ۲۲ جدی هشت صبح، مرا برین واداشت که داستان چشم دید (یا گوش شنید) ذیل خود را با خوانندگان محترم آریانا افغانستان آنلاین در میان بگذارم: تقریباً دو سال قبل در گفت و گویی در تلویزیون لمر اشتراک کرده بودم که موضوع بحث این بود: آیا عوام الناس افغانستان و خصوصاً سکتور خصوصی در بهبود روابط سیاسی ما با دولت پاکستان کمکی کرده می تواند یا خیر؟ با آغاز سخنرانی معلوم شد که دوستان به بحث روی موضع روی دست رغبتی نداشته و هر کدام روی موضوعی که خودش می خواست حرف می زد. از جمله، یکی از آنها که وکیل ولسی جرگه بود، مدعی گردید که با سقوط رژیم ظاهر شاهی و داؤد خانی دیموکراسی از افغانستان رخت بر بست. اینک بازتاب من در قبال این پندار شان: یک تعریف "جنریک" دیموکراسی که تقریباً در همه زبان های دنیا به عین شکل از متن انگلیسی آن ترجمه شده عبارت است از "حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم". اما وقتی به جزئیات این تعریف می رویم، یک مثل دیگر زبان انگلیسی را به یاد می آورد که می گوید: "شیطان خود را در جزئیات موضوع پنهان می کند". پس بهتر که با استفاده از روند دیگری رژیم های دیموکراتیک را از روی خواص الزامی و خواص ممنوعه آن بر رسی کنیم:

- در یک دیموکراسی اولاً قدرت توسط انتخابات آزاد تفویض می گردد.
- و تفکیک قوای ثلاثه (اجرائیه، مقننه و قضائیه) وجود دارد.
- پرنسپ های آزادی بیان و مطبوعات مراعات می گردد.
- به مردم حق تشکیل اجتماعات و احزاب داده شده است و غیره.

در کتگوری دوم هم در یک دیموکراسی نه مفهوم زندانی سیاسی وجود دارد و نه امکانات کودتا. داؤد خان اولاً قدرت را از طریق یک کودتا به مقابل یک رژیم قانونی بدست آورد. بعداً قوای مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) را از بین برده و آن را توأم با قوه قضائی مادون قوه اجرائیه قرار داد. قوه اجرائیه داؤد خان نیز

عبارت از کابینه ای بود که اعضای آن دست چین خود او از میان اشخاصی بود که یارای نی گفتن را در مقابل سردار صاحب نداشتند. مطبوعات آزاد خاموش شد و عده ای هم به نام محبوسین سیاسی روانه زندان شدند. قانون اساسی ساخته او مثل قوانین دولت های صدام حسین، حافظ اسد، شوروی، چین، کوریای شمالی، کیوبا و رژیم کمونستی افغانستان یک حزبی بوده و حدود آزادی بیان را در قانون مذکور طوری تعیین کرد که حسب یک ماده آن توهین به سران دول متحابه موجب عقوبت بود.

دانش شخصی او هم به حدی بود که یک دوست من که در حکمروایی داود خان کارمند وزارت اطلاعات و فرهنگ بود حکایت می کرد که هزارمین سالگرد تولد یا وفات ناصر خسرو قبادیانی فرا می رسید و از سردار صاحب اجازه خواستند تا در محفلی از شخصیت آن بزرگ مرد وطن قدردانی بعمل بیاید. سردار صاحب به جواب شان گفته بود:

- "نی نی. ما از قادیانی ها قدردانی نمی کنیم".
 - خطابه "پیرواز" بجای "به پرواز آ" وی نیز دران زمان زبان زد همه گردیده بود.
- پس اگر دیموکراسی که به گفته وکیل صاحب با سقوط داود خان از بین رفته بود، همان باشد که طعم آن را در رژیم سردار صاحب چشیدیم، الحق که وکیل صاحب حق بجانب بودند. و در حین حال مرگ بر دیموکراسی. الله یاور.

